پند و موعظه

﴿قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَفُرادى﴾

ـ مهم‌ترین موعظهٔ خدا

۱. ﴿قُلْ إِنَّما أَعِظُكُمْ بِواحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مَثْنى وَفُرادى ثُمَّ تَتَفَكَّرُوا ما بِصاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلاَّ نَذيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَىْ عَذابٍ شَديدٍ﴾[1]؛ بگو:« شما را تنها به یک چیز اندرز می‌دهم و آن این‌که دونفر دونفر یا یک‌نفر یک‌نفر برای خدا قیام کنید، سپس بیندیشید این دوست و همنشین شما [محمّد] هیچ‌گونه جنونی ندارد، او فقط بیم‌دهنده شما در برابر عذاب شدید (الهی) است».

تفسیر

مراد از موعظه، وصیت و سفارش است، حال یا کنایه از آن است و یا آن‌که معنای تضمینی آن سفارش است "أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ" یعنی برای خدا قیام کنید و منظورتان جز حفظ حرمت خدا نباشد، "مَثْنى وَ فُرادى" یعنی دو به دو و یکی‌یکی، این تعبیر کنایه از تفرق، دوری از اجتماع و برپا کردن غوغا است، چون غوغا فکر و شعوری ندارد، وقتی بپا شد، غالبا حق را می‌میراند و باطل را زنده می‌کند[2].

ـ توصیه به عدالت

---

۱. سبأ، آیه۴۶.

۲. ترجمه المیزان، ج۱۶، ص۵۸۶.

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسانِ وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبى وَيَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾[1]؛ خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستم، نهی می‌کند. خداوند به شما اندرز می‌دهد، شاید متذکّر شوید.

تفسیر

از نظر اسلام مهم‌ترین هدفی که در تعالیمش دنبال شده صلاح مجتمع و اصلاح عموم است، چون هر چند انسان‌ها فرد فردند و هر فردی برای خود شخصیتی و خیر و شری دارد و لیکن از نظر طبیعتی که همه انسان‌ها دارند؛ یعنی طبیعت مدنیت، سعادت هر شخصی مبنی بر صلاح و اصلاح ظرف اجتماعی است که در آن زندگی می‌کند، به طوری که در ظرف اجتماع فاسد که از هر سو فساد آن را محاصره کرده باشد، رستگاری یک فرد و صالح شدن او بسیار دشوار است و یا به تعبیر دیگر عادتاً محال است.

به همین جهت اسلام در اصلاح اجتماع اهتمامی ورزیده که هیچ نظام غیر اسلامی به پای آن نمی‌رسد، منتها درجه جد و جهد را در جعل دستورات و تعالیم دینی حتی در عبادات از نماز و حج و روزه مبذول داشته، تا انسان‌ها را هم در ذات خود و هم در ظرف اجتماع صالح سازد.

عدالت هر چند که به دو قسم منقسم می‌شود: یکی عدالت فردی و دیگری عدالت اجتماعی، لیکن ظاهر سیاق آیه این است که مراد از عدالت، عدالت اجتماعی است و آن عبارت از این است که با هر یک از افراد جامعه طوری رفتار شود که مستحق آن است و در جایی جای داده شود که سزاوار آن است و این خصلتی اجتماعی است که فرد فرد مکلفین مامور به انجام آنند، به این معنا که خدای سبحان دستور می‌دهد هر یک از افراد اجتماع عدالت را بیاورد و لازمه‌اش این می‌شود که امر متعلق به مجموع نیز بوده باشد، پس هم فرد فرد مامور به اقامه این حکمند و هم جامعه که حکومت عهده‌دار زمام آن است.

---

۱. نحل، آیه ۹۰.

﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَ الْإِحْسانِ﴾ مقصود از احسان هم احسان به غیر است؛ یعنی خیر و نفع را به دیگران برساند، آن هم نه بر سبیل مجازات و تلافی؛ بلکه همان‌طور که گفتیم به این‌که خیر دیگران را با خیر بیشتری تلافی کند و شر آنان را با شر کمتری مجازات کند و نیز ابتداءاً و تبرعاً به دیگران خیر برساند.

"وَإِيتاءِ ذِي الْقُرْبى"؛ یعنی دادن مال به خویشاوندان که خود یکی از افراد احسان است و اگر خصوص آن را بعد از ذکر عموم احسان ذکر نمود، برای این بود که بر مزید عنایت به اصلاح این مجتمع کوچک خاندان دلالت کند، زیرا تشکیل صحیح این مجتمع کوچک است که باعث اصلاح مجتمع مدنی بزرگ می‌شود و مراد از "ذِي الْقُرْبى" فرد نیست، بلکه جنس خویشاوند است و این خود عنوانی است عام که به طوری که گفته‌اند شامل تمامی خویشاوندان می‌شود و در تفسیری که از ائمه اهل‌بیت علیهم‌السلام رسیده آمده است که مراد از "ذِي الْقُرْبى"، امام از قرابت رسول‌اللّه است.

مراد از "ایتاء"؛ دادن خمس است که خدای تعالی آن را واجب کرده و فرموده ﴿وَيَنْهى عَنِ الْفَحْشاءِ وَ الْمُنْكَرِ وَ الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾.

راغب در مفردات گفته است: کلمه فحش، فحشاء و فاحشه به معنای کردار و گفتار زشتی است که زشتیش بزرگ باشد و معنای منکر، آن کاری است که مردم در جامعه خود آن را نشناسند، یعنی در جامعه متروک باشد، حال یا بخاطر زشتیش و یا به خاطر این‌که جرم و گناه است، مانند عمل کشف عورت در انظار مردم، آن هم در جوامع اسلامی.

کلمه "بغی" در اصل به معنای طلب است، ولی چون زیاد در طلب حق دیگران با زور و تعدی استعمال شده، لذا از این کلمه معنای گردن‌کلفتی نسبت به دیگران و ظلم و تعدی فهمیده می‌شود و چه بسا که به معنای زنا هم بکار برود؛ لیکن در آیه مورد بحث، معنای تعدی و ظلم بر غیر است.

نهی در آیه، متعلق به آن‌ها شده بخاطر عنوانی که دارند، چون وقوع اعمالی که یکی از این سه عنوان را دارد در مجتمع باعث شکاف عمیق میان اعمال اجتماعی صادره از اهل آن

اجتماع می‌شود و اعمال اجتماع از هم پاشیده شده نیروها هدر می‌رود، هر چند که در ظاهر و صورت بپا ایستاده باشد و وقتی نظام از هم پاشیده شد هلاک سعادت افراد حتمی است[۱].

ـ توصیه به امانتداری

۳. ﴿إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمانات إِلى أَهْلِها وَ إِذا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُمْ بِهِ إِنَّ اللَّهَ كانَ سَمِيعاً بَصِيراً﴾[۲]؛ خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانت‌ها را به صاحبانش بدهید و هنگامی که میان مردم داوری می‌کنید، به عدالت داوری کنید. خداوند، اندرزهای خوبی به شما می‌دهد، خداوند، شنوا و بیناست.

تفسیر

معلوم است که آن‌چه در کتاب‌های آسمانی آمده بیانگر آیات خدا و معارف الهیه است و این خود امانتی است که خدای تعالی به اهل هر کتابی سپرده و از آنان میثاق گرفته است که به گوش مردمش برسانند و از اهلش کتمان نکنند.

و این قرائنی که ذکر شد مؤید این احتمال است که منظور از امانات، تنها امانت‌های مالی نیست، بلکه شامل امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد نیز می‌شود[۳].

آیات مرتبط

ـ موعظه خدا به انسانها

۴. ﴿وَوَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ حُسْناً وَ إِنْ جاهَداكَ لِتُشْرِكَ بِي ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ فَلا تُطِعْهُما إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِما كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾[۴]؛ ما به انسان توصیه کردیم که به پدر و مادرش نیکی کند و اگر آن دو(مشرک باشند و) تلاش کنند که برای من همتایی قائل

---

۱. ترجمه المیزان، ج۱۲، ص۴۷۷، با تلخیص.
۲. نساء، آیه۵۸.
۳. ترجمه المیزان، ج۴، ص۶۰۳.
۴. عنکبوت، آیه۸.

شوی که به آن علم نداری، از آن‌ها پیروی مکن. بازگشت شما به سوی من است و شما را از آن‌چه انجام می‌دادید با خبر خواهم ساخت.

ـ موعظه پدر به فرزند

۵. ﴿وَإِذْ قالَ لُقْمانُ لابْنِهِ وَ هُوَ يَعِظُهُ يا بُنَيَّ لا تُشْرِكْ بِاللَّهِ إِنَّ الشِّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ﴾[1]؛ (به خاطر بیاور) هنگامی را که لقمان به فرزندش- در حالی که او را موعظه می‌کرد- گفت: «پسرم! چیزی را همتای خدا قرار مده که شرک، ظلم بزرگی است».

ـ موعظه خدا به پیامبرش

۶. ﴿قالَ يا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صالِحٍ فَلا تَسْئَلْنِ ما لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجاهِلِينَ﴾[2]؛ فرمود:« ای نوح! او از اهل تو نیست، او عمل غیر صالحی است [فرد ناشایسته‌ای است]؛ پس، آن‌چه را از آن آگاه نیستی، از من مخواه، من به تو اندرز می‌دهم تا از جاهلان نباشی».

روایات

ـ عاقلان، نیازمند موعظه‌اند

۱. قال علیّ علیه‌السلام:

استدلّ علی ما لم یکن بما قد کان فانّ الامور اشباه و لا تکوننّ ممّن لا تنفعه العظة الّا اذا بالغت فی ایلامه فانّ العاقل یتّعظ بالأدب، و البهائم لا تتّعظ الّا بالضّرب[3]؛ برای امور واقع نشده به آن‌چه واقع شده است استدلال نما و با مطالعه قضایای تحقّق یافته، حوادث یافت نشده را پیش‌بینی کن، زیرا امور جهان همانند یکدیگرند، از آن اشخاص نباش که موعظه سودش ندهد، مگر توأم با آزار و رنج باشد، زیرا انسان عاقل باید از راه آموزش و فکر پند پذیرد، این بهائم هستند که

---

۱. لقمان، آیه۱۳.

۲. هود، آیه ۴۶.

۳. الحدیث، ج۳، ص۹۹.

جز با کتک فرمان نمی‌برند.

ـ نصیحت‌پذیری و مصونیت از رسوایی

۲. قال علی علیه‌السلام:

مَن قَبَل النّصیحة سلم من الفضیحة[۱]؛ کسی که اندرز و نصیحت را بپذیرد، از رسوایی مصون خواهد ماند.

ـ نصیحت زیان‌بار

۳. قال علی علیه‌السلام:

النّصح بین الملاء تقریع[۲]؛ نصیحت گفتن به فردی در حضور مردم، کوبیدن شخصیت آن فرد است.

ـ نصیحت مخفیانه

۴. عن العسکریّ علیه‌السلام:

مَن وعظ اخاه سرّاً فقد زانه و مَن وعظه علانیة فقد شانه[۳]؛ آن‌کس که برادر خود را در خفا اندرز گوید، به وی جمال و زیبایی بخشیده است و کسی که به برادرش آشکارا نصیحت کند، وی را نامزیّن ساخته است.

ـ نصیحت پشتیبان انسان

۵. قال علی علیه‌السلام:

من لم یعتبر بغیره لم یستظهر لنفسه[۴]؛ کسی که از تاریخ دگران پند نگیرد و تجربه نیاموزد، در برنامه زندگی خود پشتیبانی نگرفته است.

---

۱. الحدیث، ج۱، ص ۳۰۳.
۲. همان.
۳. همان.
۴. همان.

داستان‌ها

۱ـ عاقبت به خیری در دنیا و آخرت

روزی حضرت عیسی علیه‌السلام با حواریون به سیر و سیاحت می‌پرداختند. در مسیر خود به روستایی رسیدند، دیدند اهل آن روستا و حیواناتشان به طور عمومی و ناگهانی مرده‌اند. عیسی‌علیه‌السلام فرمود: این منظره نشان می‌دهد که عذاب الهی و عمومی فرا رسیده و همه ساکنان این روستا را به هلاکت رسانده است، اگر آن‌ها به تدریج می‌مردند، همدیگر را دفن می‌کردند و این‌که جنازه‌هایشان دفن نشده دلیل آن است که به عذاب عمومی گرفتار گشته‌اند.

حواریون گفتند: ای روح خدا! از خداوند درخواست کن تا این مردگان را زنده کند، آن‌گاه علت عذابی را که به سراغ آن‌ها آمده از آن‌ها بپرس، تا مایه عبرت ما شود و ما از گناهانی که موجب عذاب می‌شود پرهیز کنیم.

حضرت عیسی علیه‌السلام از درگاه خدا خواست تا آن‌ها را زنده کند، از جانب آسمان به عیسی علیه‌السلام ندا شد: آنها را صدا بزن.

عیسی علیه‌السلام شبانه بر فراز تپه‌ای رفت و فرمود: ای مردم روستا! یک نفر از آن‌ها زنده شد و گفت: بلی ای روح و کلمه خدا!

عیسی علیه‌السلام فرمود: وای بر شما! کردار شما چه بوده که این‌گونه شما را دستخوش بلا و عذاب عمومی نموده است؟

مرد گفت: ای روح خدا! چهار چیز ما را به این روزگار سیاه و فلاکت بار انداخت:

۱- طاغوت را می‌پرستیدیم و از او پیروی می‌کردیم.

۲- دلبستگی به دنیا با ترس اندک از خدا داشتیم.

۳- آرزوی دور و دراز داشتیم.

۴- سرگرمی و غفلت به بازی‌های مادّی دنیا ما را فرا گرفته بود.

عیسی علیه‌السلام فرمود: دلبستگی شما به دنیا چه اندازه بود؟

مرد گفت: همانند علاقه کودک به پستان مادرش، هنگامی که دنیا به ما رو می‌آورد،

شادمان و سرمست می‌شدیم و اگر از ما روی می‌گردانید، آن‌چنان اندوهگین می‌شدیم که گریه می‌کردیم.

عیسی علیه‌السلام فرمود: طاغوت را چگونه پرستش می‌کردید؟

مرد گفت: از گنهکاران پیروی می‌کردیم.

عیسی علیه‌السلام فرمود: سرانجام و عاقبت کارتان چگونه پایان یافت؟

مرد گفت: شبی را با خوشی به سر بردیم، صبح آن شب به «هاویه» افتادیم.

عیسی علیه‌السلام فرمود: «هاویه» چیست؟

مرد گفت: هاویه، سجّین است.

عیسی علیه‌السلام فرمود: سجّین چیست؟

مرد گفت: سجّین، کوه‌های گداخته به آتش است که تا روز قیامت بر ما می‌افروزد.

عیسی علیه‌السلام فرمود: وقتی که به هلاکت رسیدید چه گفتید و مأموران الهی به شما چه گفتند؟

مرد گفت: گفتیم ما را به دنیا بازگردانید، تا کارهای نیک انجام دهیم و زاهد و پارسا گردیم. به ما گفته شد: دروغ می‌گویید.

عیسی علیه‌السلام فرمود: وای به حال شما! چه شد که غیر از تو شخص دیگری از این هلاک شدگان با من سخن نگفت؟

مرد گفت: ای روح خدا! دهان همه آن‌ها با دهنه آتشین بسته شده است و آن‌ها در دست فرشتگان خشن الهی گرفتارند، من در دنیا در میان آن‌ها زندگی می‌کردم، ولی از آن‌ها نبودم تا این که عذاب عمومی فرا رسید و مرا نیز (که از آنها فاصله نگرفته بودم) در برگرفت. اینک در لبه دوزخ آویزان هستم و نمی‌دانم مانند آن‌ها واژگون می‌شوم یا نجات می‌یابم.

در این هنگام عیسی علیه‌السلام به حواریون گفت: ای دوستان خدا! خوردن نان خشک یا نمک زبر و خشن و خوابیدن بر روی خاشاک‌های آلوده، بسیار بهتر است، اگر همراه

عافیت و سلامتی دنیا و آخرت باشد[۱].

۲ـ هشت اندرز از کتابهای آسمانی

پیشوای ششم امام صادق علیه‌السلام، روزی به یکی از شاگردانش فرمود، در تمام این مدتی که از من تعلّم نمودی، چه چیز یاد گرفتی؟

شاگرد: هشت مسأله از حضرتت آموختم.

امام صادق علیه‌السلام: آن هشت مسأله را برای من بیان کن تا بدانم چیست؟

شاگرد، مسایل هشت‌گانه را به آن حضرت به این ترتیب، عرض کرد:

۱ـ دیدم با هر دوستی هنگام مردن، جدایی حاصل می‌شود، سعی کردم تا دوستم کسی باشد که در وقت مرگ از من جدا نشود، بلکه در تنهایی مونس من باشد و آن انجام کارهای نیک و خیر است که خداوند در قرآن می‌فرماید: «مَنْ یَعمَلْ سوءً یُجزَبِه[۲]؛ هر کس عمل بدی انجام دهد کیفر داده می‌شود».

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۲ـ دیدم گروهی به مال افتخار می‌کنند و گروهی به نسب و طایفه مباهات می‌نمایند و گروهی به چیزهای دیگر، ولی مشاهده نمودم که خداوند متعال، افتخار عظیم را در تقوا قرار داده است، آن‌جا که در قرآن می‌فرماید: ﴿اِنَّ اَکرَمَکُم عنداللّهِ اَتقاکُم﴾[۳]؛ گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شما است، کوشش کردم نزد خدا کریم باشم که بهترین افتخارات است.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۳ـ دیدم مردم در میان لهو و هواپرستی غوطه ور هستند، اما از قرآن شنیدم که خدا می‌فرماید: ﴿واَمّا مَن خافَ مقامَ ربّه و نَهَی النَّفْسَ عن الهوی فَاِنَّ الجَنَّةَ هیَ المَأوی﴾[۴]؛ آنان

---

۱. الکافی، ج۲، ص۳۱۸.

۲. نساء، آیه ۱۲۳.

۳. حجرات، آیه ۱۳.

۴. نازعات، آیه ۴۰.

که از خداوند ترسیدند و پیروی از هوای نفس ننمودند، بهشت جای آن‌ها است. سعی نمودم تا نَفْسْ کُشی نموده و جلب رضایت و خشنودی خداوند نمایم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۴ـ دیدم هر کسی که چیز نفیسی به دستش می‌رسد، می‌کوشد تا آن را حفظ کند، ولی از خدا شنیدم که در قرآن می‌فرماید: ﴿مَن ذَاالَّذی یُقرِضُ اللَّهَ قرضاً حسناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ اَضعافاً کثیراً﴾[1]؛ کیست که وام به خدا (در راه خدا انفاق یا قرض الحسنه) بدهد تا خدا چندان برابر به او عنایت فرماید. همّت گماشتم که هر چیز نفیس و گرانبهایی که به دستم رسید در راه خدا بدهم تا برای روز حاجت من (قیامت) ذخیره گردد.

حضرت فرمود: به خدا سوگند درست فهمیده‌ای.

۵ـ دیدم مردم بر سر رزق و روزی، حسادت می‌ورزند، کلام خدا را شنیدم که در قرآن می‌فرماید: ﴿نحنُ قَسَمْنا بَینَهم مَعیشتَهم فی الحیاة الدُّنیا و رَفَعنا بعضهم فوق بعضٍ درجاتٍ لِیَتَّخِذِ بعضُهُم بعضاً سُخریّاً و رحمةُ ربّکَ خیرٌ ممّا یَجمعونَ﴾[2]؛ ما در دنیا رزق و روزی انسان را تقسیم و تقدیر کردیم و بعضی را بر بعض دیگر بیشتر دادیم (بعضی را غنی و بعضی را فقیر کردیم) تا بعضی، حوایج بعضی دیگر را برآورند و لکن رحمت پروردگار، بهتر از اموالی است که آنها جمع می‌کنند. بر احدی حسد نبردم و از مالی که از دستم رفت افسوس نمی‌خورم.

حضرت فرمود: به خدا سوگند کار خوب انجام می‌دهی.

۶ـ دیدم بعضی از مردم به خاطر کینه‌هایی که در دل دارند با بعض دیگر دشمن می‌باشند، از خداوند شنیدم که در قرآن می‌فرماید: ﴿اِنَّ الشَّیطانَ لکم عدوٌّ فاتّخذوه عدُوّا﴾[3]؛ شیطان دشمن شما است شما نیز او را دشمن قرار دهید.

---

۱. بقره، آیه ۲۴۵.

۲. زخرف، آیه ۳۲.

۳. فاطر، آیه ۶.

مشغول شدم به دشمنی با شیطان و دیگر دشمنی با مردم نمی‌کنم.

حضرت فرمود: آفرین، به خدا سوگند خوب کاری می‌کنی.

۷ـ دیدم مردم در راه به دست آوردن روزی، بسیار تلاش و پافشاری می‌کنند ولی از خدا شنیدم که در قرآن می‌فرماید: ﴿و ما خلقتُ الجنَّ و الانسَ اِلّا لَیَعبُدونَ ❁ ما اُریدُ مِنهُم مِن رزقٍ و ما اُریدُ اَن یُطعِمونَ ❁ اِنَّ اللّهَ هو الرّزاق ذو القُوَّةِ المَتینِ﴾[1]؛ نیافریدم جنیان و انسان را مگر برای پرستش خدا، ما از آنان روزی نخواسته‌ایم و طعامی اراده نکرده‌ایم (یعنی روزی دهنده، ما هستیم و اراده نکردیم که روزی دهنده و طعام بخشنده انسان باشد)، خداوند روزی دهنده توانا است. دانستم که وعده خدا حق است و گفتارش راست می‌باشد، اطمینان به وعده او پیدا کردم و راضی به گفتارش شدم، از این راه به عطای خداوند دل بستم، نه به مالم که در نزد غیر خدا است.

حضرت فرمود: به خدا سوگند نیکو فهمیده‌ای.

۸ـ دیدم بعضی به بدن و پیکر سالم خود اعتماد دارند و برخی به مال زیاد خویش دل بسته‌اند و گروهی به افرادی مانند خودشان (ضعیف) تکیه نموده‌اند و شنیدم فرموده خداوند را که می‌فرماید: ﴿ومَن یَتَّقِ اللّهَ یَجعَلْ له مَخرجاً ❁ و یَرزُقْهُ مِن حیثُ لا یَحتَسِبُ و مَن یَتَوَکَّلْ علی اللّهِ فهو حسْبُهُ﴾[2]؛ کسی که پرهیزکار باشد خداوند او را از گرفتاری‌ها بیرون آورده و روزی او را از راهی که گمان به آن ندارد می‌رساند، کسی که به خدا توکّل نماید، خدا او را کافی است. پس به خداوند توکل نمودم و به غیر او اعتماد نکردم.

امام صادق علیه‌السلام فرمود: سوگند به خدا تعالیم تورات، انجیل، زبور، قرآن و سایر کتاب‌های آسمانی به این چند مسأله برگشت می‌کنند[3].

---

۱. ذاریات، آیات ۵۹ ـ ۵۶.

۲. طلاق، آیات ۳ ـ ۲.

۳. المواعظ العددیه، ص ۲۰۸.

شعر و حکمت

نصیحت گوش کن جانا که از جان دوست تر دارند
جوانان سعادتمند پند پیر دانا را

پادشاهان به نصیحت خردمندان محتاج ترند، تا خردمندان به صحبت پادشاهان.

پندم چه دهی، نخست خود را — محکم کمری ز پند دربند
چون خود نکنی چنان که گویی — پند تو بود دروغ و ترفند